

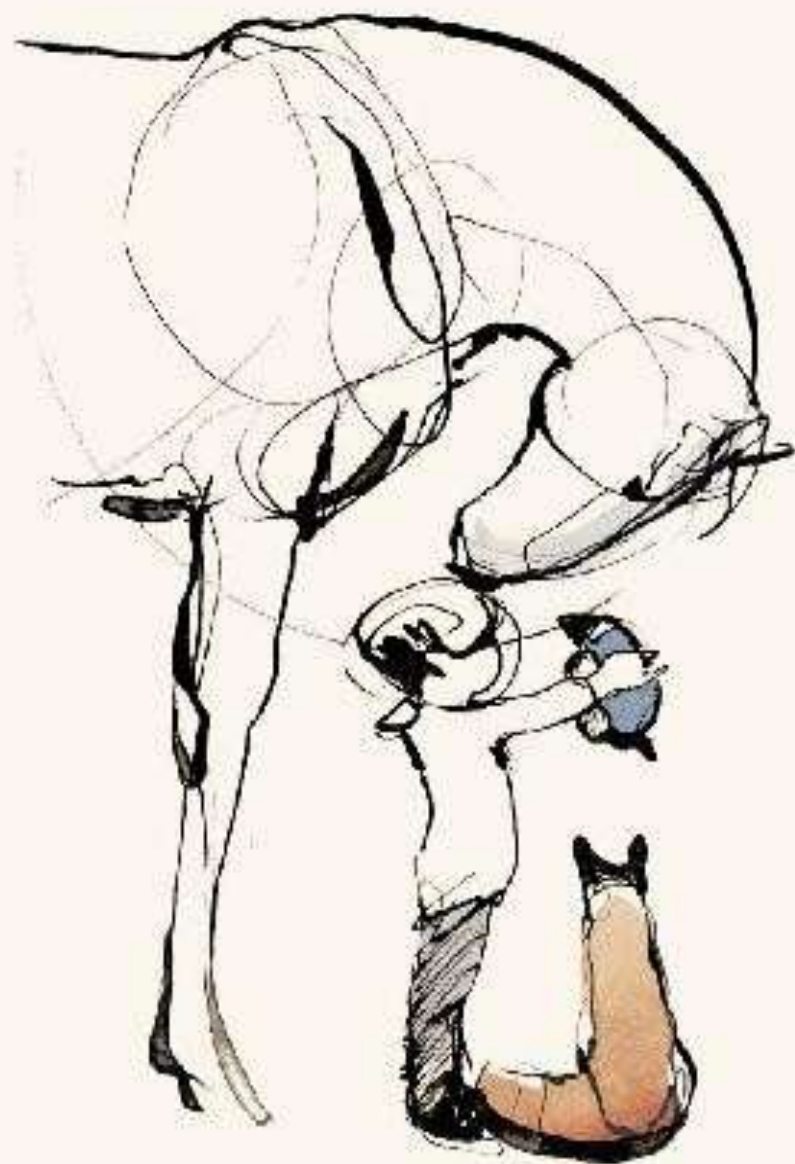
دانلود کتاب



پسرک، موش کور، روباه و اسب

نویسنده : چارلی مکسی

The Boy, the mole,
the fox and the Horse



Charlie Mackesy

Lively and in strict time
Moderato and staccato (G. 210)

2.

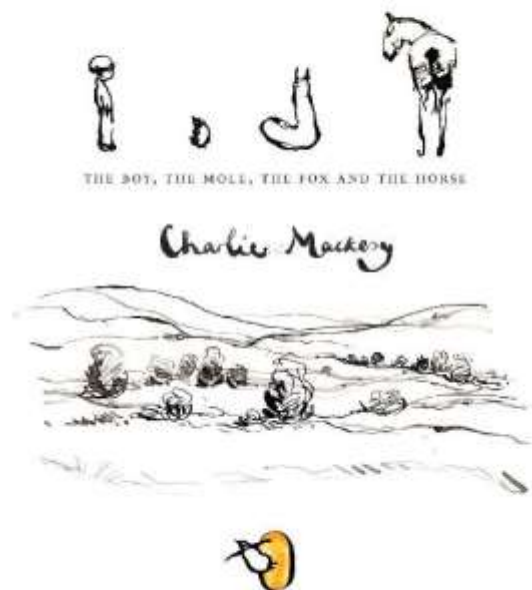


پسرک
موش کور
روباہ و اسب

تقديم به مادر دوست داشتنی

و مهربانم

و ديل، سگ ميرت انگيزم.





نقاشی‌ها اکثراً از یک پسر، یک موش کور، یک روپاه و یک اسب هستند. درباره اون‌ها یکم پراتون توضیح میدم. هرچند مطمئنم شما چیزهایی میپایید که من نمیبینم. برای همین حرفامو مختصر میزنم.

وقتی برای اولین بار سر و کله موش پیدا میشه پسرک تنه‌است. اون‌ها با هم به طبیعت خیره میشن. من فکر میکنم طبیعت یکم شبیه زندگیه، گاهی ترسناک اما همیشه زیبا.

توی گشت و گذار هاشون با روپاه آشنا میشن. اگه موش کور باشید همنشینینی با یه روپاه هیچوقت پراتون اسون نیست. پسرک پر از سواله و موش کور عاشق کیکه. روپاه معمولاً ساکت و محتاطه چون تو زندگی لطمه خورده.



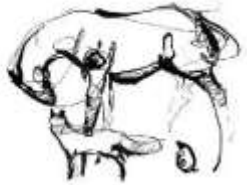
سلام.

تو کتاب رو از اول شروع کردی و این عالیه. من معمولاً از وسط شروع میکنم و هیچوقت مقدمه رو نمیخونم. عجیبه که من یه کتاب نوشتم، چون خودم توی کتاب خوندن خوب نیستم. راستش من توی کتاب‌ها نیاز به عکس دارم. عکس‌ها مثل چتریره ای هستن که میشه بین دریایی از کلمه داخلشون توقف کرد.

این کتاب برای همه است. چه هشتاد سالتون باشه چه هشت سال. احساس میکنم خودم هر دوی این‌ها هستم. دوست دارم این کتابی باشه که هرچا و هر موقعی که خواستی بتونی پارتش کنی. اگه خواستی از وسطش شروع کنی، داخلش نقاشی پکشی، گوشه هاشو تا کنی و جای انگشتت روی ورق هاش پمونه.



امیدوارم این کتاب به شما انگیزه بدهد، تا شاید
 شجاعانه تر زندگی کنید، با خودتان و دیگران مهربان تر
 باشید، و موقع نیاز، درخواست کمک کنید، که خودش
 خیلی کار شجاعانه ای است. وقتی داشتیم این کتاب را
 می‌نوشتیم و نقاشی‌هایش را میکشیدیم، اغلب به خودم
 می‌گفتم من کی ام که این کار رو بکنم؟



ولی به قول اسب: "حقیقت اینه که همه همینجوری
 بدون امدگی قلبی پال هاشون رو باز میکنن، پرواز
 میکنن و میرن جلو."
 پس من هم می‌گم پال هات رو باز کن و پرو دنیا
 رویاهات، این کتاب یکی از رویاهای منه. امیدوارم
 ارزش لذت‌گیری و پرات بهترین ارزوها رو دارم.
 باتشکر، چارلی

اسب پزرگترین چیزی است که با آن برخورد
 میکنند، و همچنین نجیب‌ترین چیز.
 مانند خود ما آنها هم متفاوت از یکدیگرند و هر
 کدام نقطه ضعف‌های خود را دارند. من میتوانم
 خودم را در هر چهار تایی آنها ببینم. احتمالاً شما
 هم همینطور باشید.



ما چرا هایشان در بهار اتفاق می‌فتد، چایی که
 یک لحظه پرف می‌پارد و لحظه ای بعد هوا
 افتاب‌پس است که کمی هم شبیه زندگی است، چشم
 به هم پرتی همه چیز تغییر میکند.



"سلام"

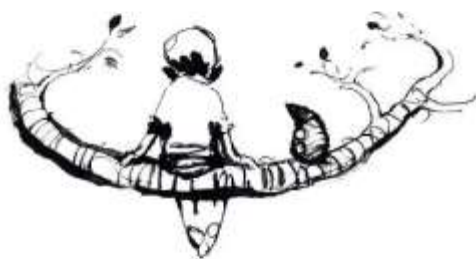


موش کور گفت: "من خیلی کوچکم"



پسرک گفت:
"اره، ولی پا بودنت
تغییر بزرگی
ایجاد میکنی."

"وقتى پزرگ شدى ميخواي چي بشي؟"



پسرک گفت: "ميخواهم مهرپون بشم"

پسرک پرسید: "فکر میکنی موفقیت چیه؟"



موش کور گفت: "عشق ورزیدن."

پسرک پرسید: "ضرب المثلی هست که
 دوست داشته باشی؟"
 موش کور گفت: "اره."
 "اون چیه؟"
 "اگه بار اول موفق نشدی یکم کیک بخور."
 "هوم، موثره؟"
 "همیشه."

"سلام"





"فقط یکم میچشم"



موش کور گفت: "برات یه کیک خوشمزه گرفتم."

"واقعا؟"

"اره."

"خب کجاست؟"

موش کور گفت: "خوردمش."

"اوه."

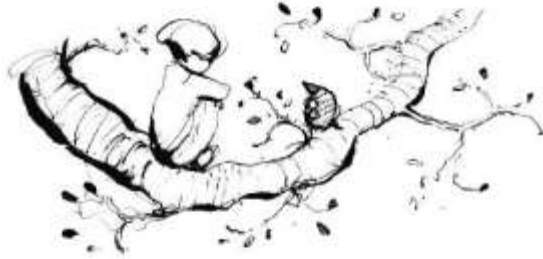


"ولی یکی دیگه برات گرفتم."

"جدی؟ این یکی کجاست؟"

"مثل اینکه دوباره همون اتفاق برارش افتاد."

"به نظرت بزرگ ترین راه هدر دادن وقت چیه؟"



موش کور گفت: "اینه که خودتو با بقیه مقایسه کنی."

"بنظرت مدرسه ای برای فراموش کردن اموخته ها هست؟"



"پیشتر موش کور های پیری که میشناسم
آرزو میکنند کاش کمتر به ترس هاشون گوش
میکردن و پیشتر به رویاهاشون توجه میکردن."



"اون چیه که اونجاست؟"

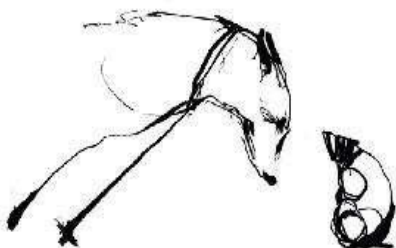


موش کور گفت: "طبیعت وحشی. ولی ارش نترس."



"تصور کن اگه کمتر میترسیدیم چچوری بودیم."





روپاه گفت: "اگه توی این تله گیر نکرده بودم میکشتمت"

موش کور گفت: "اگه توی این تله بمونی خودت میمیری."



پس موش کور پادندان های کوچکش طناب رو چوید.



"یکی از بزرگترین
آزادی‌های ما اینه که
انتخاب میکنیم چطور
به چیزای مختلف
واکنش بدیم."





"من یاد گرفتم چطور در لحظه زندگی کنم."

پسرک پرسید: "چطوری؟"

"یه جای اروم پیدا میکنم، چشم هامو

میپندم و نفس عمیق میکشم."



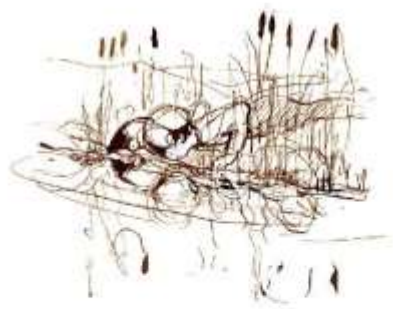
"این عالیه، بعدش چکار میکنی؟"

"تمرکز میکنم."

"روی چی؟"

"موش کور گفتم: "کیک."

"به نظرت عجیب نیست؟ ما فقط میتونیم
بیرون خودمون رو ببینیم ولی تقریباً همه
چیزهای مهم درونمون اتفاق میفتن."



"مراقپ پاش ئېغىزى..."



"...تى!"





"چقدر زیبایی هست که ما باید
مراقبتشون باشیم."



موش کور گفٽ؛ "مهرپون پودن پا خودت يکي
از بهترين مهرپونياست."



موش کور گفته: "ما پیشترا (وقات منتظر
مهريونی میمونئیم... اما مهريون پودن پا
خودمون رو ميشه از همين الان شروع کنيم."

"خیلی وقت ها سخت ترین نوع
بخشیدن، بخشیدن خودته."



پسرک گفټ: "بعضی وقت ها
احساس میکنم گم شدم."



موش کور گفټ: "منم همینطور.
ولی ما دوستت داریم و این عشق
میتونه تو رو به خونه پیره"

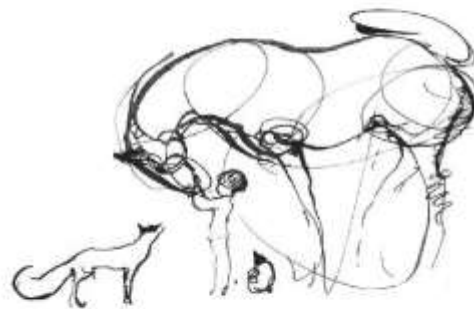


موش کور گھٽ: "من فڪر ٿيڪم همه فقط
تلاش ٿيڪن ڪه ٻه خونہ پرسن."





پسرک پرسید: "اینکه با دوستات باشی و هیچ کاری
نکنی درواقع هیچ کاری نکردن نیست، مگه نه؟"



موش کور گفت: "درسته."





"افتادی، ولی گرفتمت"

"اشک ها به یه دلیلی سرانیر میشن

و نشونه ی قدرت

تو هستن نه

ضعفت"



اسب گفت: "همه یکم میترسن"



"ولی وقتی با همیم کمتر میترسیم"

پسرک پرسید: "شجاعانه ترین حرفی که
تا حالا زدی چی بوده؟"



اسپ گفت: "کمک."

اسپ گفٽ: "درخواست ڪمڪ په معنيٰ
تسليم شدن نپست."



"په اڀن معنيه كه حاضر نپستی تسليم پشی."

پسرک پرسید: "کی از همیشه قوی تر بودی؟"

"وقتی که جرعت کردم ضعیف هامو نشون ددم"



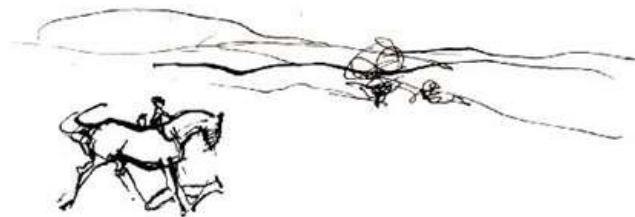
پسرک گفت: "بعضی وقت ها
میترسم شما بفهمید من معمولیم."



موش کور گفت: "عشق نیازی به
خاص بودن نداره"



اسب گفت: "همه ما به دلیلی برای ادامه ی مسیرمون نیاز داریم، دلیل شما چیه؟"



روپاه گفت: "شما سه تا."



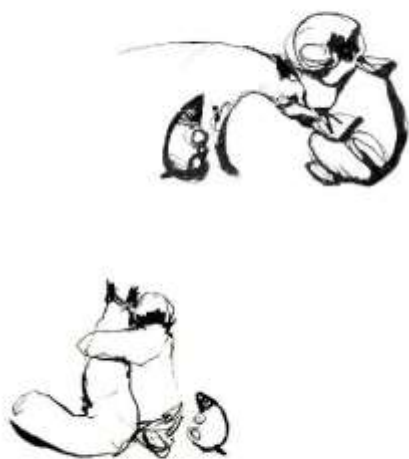
پسرک گفت: "رسیدن به خونه."



موش کور گفت: "یکه."

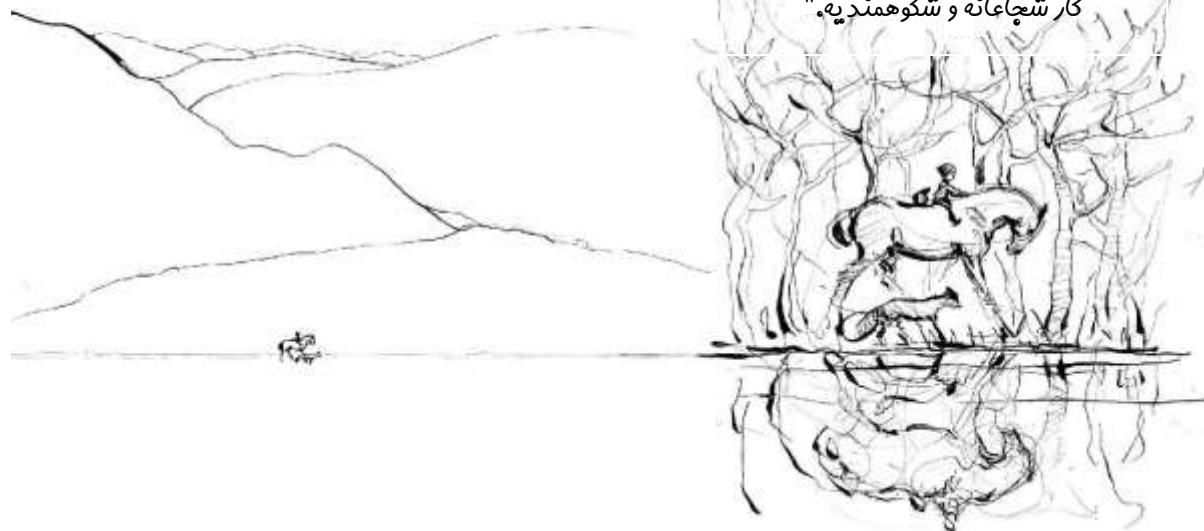
"من یه چیز بهتر از کیک پیدا کردم."
پسرک گفت: "حتما شوخی میکنی"
موش کور جواب داد: "جدی میگم."
"خب اون چیه؟"
"بغل، موند کاریش پیشته."





اسپ گفٽ: "هيچ چيز بهتر از مهرپوني نيست. اروم و
بي صدا فرائر از همه ي چيزاي ديگه ست."

اسب گفت: "بعضی وقت ها"
پسرک پرسید: "بعضی وقت ها چی؟"
"بعضی وقت ها بلند شدن و ادامه دادن
کار شجاعانه و شکوهمندیه."



موش کور گفت: "بزرگ ترین توهم اینه که..."

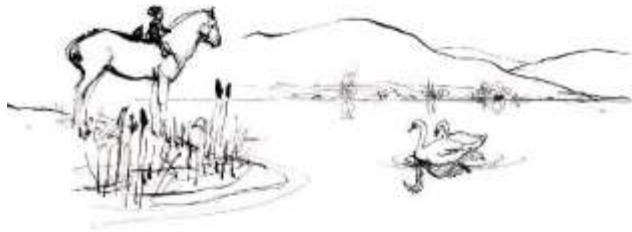


...فکر کنیم زندگی باید

بی نقص باشه."

سگم از روی نقاشی رد شد- مشخصا سعی داشته که حرفم رو تایید کنه.

پسرک پرسید: "چطور انقدر
هماهنگ و بی نقص ان؟"



اسب گفت: "زیر آب یه عالمه پا زدن و تلاش های
درهم و پرهم در جریانیه."

پسرک پرسید: "این ماهه؟"



موش کور گفت: "این لکه
قنچون چایه، و هر چا چای
باشه کییک هم هست"



کنجکاو باش

"زندگی سخته ولی مطمئن باش
دوستت داره."



پسرک پرسید: "پس شما همه چی رو درباره من
میدونید؟"

اسب گفت: "اره."

"و با این حال هنوزم دوستم دارید؟"

"پیشتر از همیشه دوستت داریم."



پسرک گفت: "بعضی اوقات فکر میکنم
شما پیشتر از خودم بهم پاور دارید."



اسپ گفت: "تو هم بالاخره به ما میرسی."

پسرک در گوش اسب زمزمه کرد: "روپاه چقدر کم حرف میزنه."



اسب گفت: "اره، و چقدر خوبه که اون پاماست."



روپاه گفت: "راستش رو بگم، اغلب فکر میکنم چیز جالبی برای گفتن ندارم."

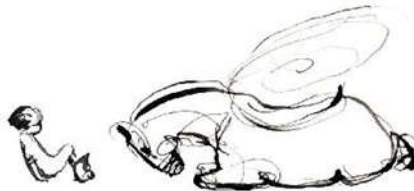
اسب گفت: "راستش رو گفتن همیشه جالبه."



اسب گفت: "یه چیزی هست که پوتون نگفتم."
 پسرک گفت: "چی؟"
 "من میتونم پرواز کنم. ولی از خیلی وقت پیش دیگه پرواز
 نکردم، چون باعث حسودی بقیه اسب ها میشه."



"خوب، ما دوستت داریم..."



...چه پتونی پرواز کنی چه نتونی."









موش کور پرسید: "لیوان تو نصفش پره یا
نصفش خالیه؟"
پسرک گفت: "فکر کنم فقط از اینکه یه لیوان
دارم خوشحالم."



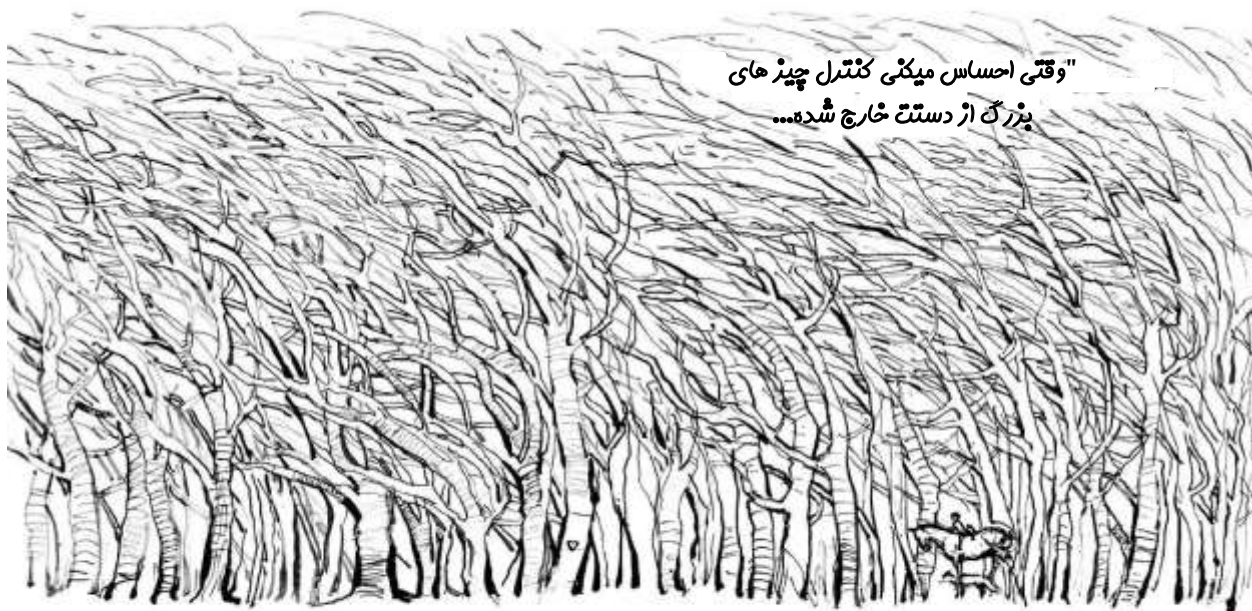
اسپ گفت: "ما چیزی درمورد فردا نمیدونیم. تمام چیزی
که لازمه پدونیم اینه که همدیگه رو دوست داریم."



"وقتی که ابرهای تاریک پیداشون میشه..."

...به راهت ادامه بده."

"وقتی احساس میکنی کنترل چیزهای
بزرگ از دستت خارج شده..."



...روی چیزی که عاشقشی و صاف جلوتو تمرکز کن."



"این طوفان میگذره."



بعد از طوفان



پسرک اهی کشید و گفت:
"راه درازی در پیش داریم."



اسب گفت: "اره ولی پپین
تا اینجا چقدر راه اومدیم."



موش کور گفت: "بعضی وقتا میخوام بگم
همه تونو دوست دارم ولی میبینم پرام
سخته."

پسرک گفت: "واقا؟"
"اره، واسه همین یه چیز دیکه میکم، مثلاً
میگم خوشحالیم که همه مون پا هم
اینجا بییم."
پسرک گفت: "پاشه"



"خوشحالم که همه مون پا هم اینجا بییم."
"ما هم از اینکه تو اینجا پای ما می خوشحالیم."



موش کور پرسید: "بهترین کشف ات
توی زندگی چی بوده؟"



پسرک گفت: "اینکه من همینطور که
هستم کافی ام."

پسرک زیر لب گفت: "فهمیدم چرا (اینجا) بییم."
موش کور گفت: "برای کیک؟"



پسرک گفت: "برای دوست داشتن."
اسب گفت: "و دوست داشته شدن."

پسرک پرسید: "اگه قلبمون زخمی شد باید چکار کنیم؟"



"با دوستی، همدردی و زمان پاند پیچپیش میکنیم
تا وقتی که دوباره خوشحال و امیدوار بیدار شه."



پسرک پرسید: "تصیحت دیگه ای هم داری؟"



اسب گفت: "طوری که بقیه پاهات رفتار میکنن
نباید معیار ارزشت باشه."

"همیشه یادت باشه تو مهم، فوق العاده و
محبوبی، و تو چیزی رو به این دنیا اضافه میکنی
که هیچکس دیگه ای نمیتونه."





"خونه همیشه یه مکان نیست، مگه نه؟"

"ازت ممنونم."





پيڻن ٿا ڪڇا
پيش اومد ٿيم.



"بعضی وقتا تمام
چیزی که میشنوی
تنقده، اما بیشتر از
چیزی که بتونی تصور
کنی عشق توی این
دنیا وجود داره."

این کتاب درباره دوستیه و من نمیتونستم بدون
دوستام بنویسمش. پس از متیو، گریس، پیر،
فیل، میراندا، ایملی، اما، اسکارلت، چارلی، ریچارد، و
هلن تشکر میکنم که حرف ها و عشقشون توی
صفحات این کتاب مشهوده.

از کالین، اون پاهوش ایرلندی، که توی
تموم کردن این کتاب تا آخر شب
کمک میکرد ممنونم.



از همه شما توی انتشارات پنگوئن ممنونم. از
جمله جونل، تس، پکی، لوسی، آلیس، رئا، نت، و
به خصوص لارا که من و نقاشی های درهم
پردهم رو تحمل میکرد.
و از تون بخاطر تشویق من توی همه مراحل
داخل شبکه های اجتماعی تشکر میکنم.



همچنین از سارا، دیزی و کریستوفر
بخاطر عشق و لیوان چایی های
ناموشنون و از سگم دیل، ممنونم.



THESE THESIS IS AN IMPARTIAL AND OBJECTIVE ANALYSIS,
AS THE ABOVE NARRATIVE DEMONSTRATES,
CONDUCTED WITH CARE

EMERY PAPER IS PART OF THE FORTUM GROUP, FORMERLY
 A DIVISION OF THE FORTUM GROUP, FORMERLY
 A DIVISION OF THE FORTUM GROUP, FORMERLY
 A DIVISION OF THE FORTUM GROUP, FORMERLY



© 2006 by John Wiley & Sons, Inc.
All rights reserved. This book is registered at the Copyright Clearance Center, Inc., 222 Rosewood Drive, Danvers, MA 01923.

SHORE: I'M NOT THE ONLY ONE WHO'S BEEN TO
BE IDENTIFIED AS THE AUTHOR OF THE WORK IN
QUESTION. WITH ALL RESPECTS, I'M NOT THE
ONLY ONE WHO'S BEEN TO

877-222-2222

© 2012 PALMER, KILGARD AND
K. GILLMAN FROM THE PALMER FOUNDATION

www.sagepub.com/journals







Lively and to strict time
Maestro and staff. (G. 1820)

2.

A. Long et 1840
and G. 1840

f you re loved